

بررسی رابطه‌ی خلوت و تفکر در آثار و سیره‌ی اولیاء و عرفا به
روایت متون زبان و ادبیات

دکتر سیاوش نریمان^۱، اسماعیل آذری نژاد^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۸

چکیده

در نظام معرفتی اولیا و اهل سلوک، خلوت نشینی و تفکر در آفاق و انفس، به وضوح دیده می‌شود. این سلسله، در طی طریقت و نیل به معرفت، از دو عنصر خلوت و تفکر، استفاده نموده‌اند. در این جستار، با امعان نظر در متون و سیره‌ی عارفان، لطایف و نکات کشفی و ذوقی ارباب معرفت، در باره‌ی دو ساحت خلوت و تفکر، مورد واکاوی قرار گرفته است. از نگاه عارفان و عرفان پژوهان، طی منازل روحانی و کسب مقامات معنوی، بدون توسل به این دو عنصر، میسر نمی‌باشد. در این نوشتار، مؤلفه‌های زیر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است: چیستی خلوت و تفکر، جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفان، نسبت خلوت با تفکر، (این ساحت به تفصیل مورد مذاقه قرار گرفته است) و سیره‌ی اولیا و عرفا در خلوت و تفکر.

کلید واژه‌ها: عرفان؛ شریعت، خلوت، تفکر، معرفت، اولیا.

۱ - عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهدشت. ایران. s.nariman1344@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد عرفان و تصوف مدرس حوزه و دانشگاه ایران.

مقدمه

یکی از وجوه شخصیت انسان، که او را از سایر موجودات، متمایز می‌کند، قوه‌ی تفکر و اندیشیدن است. تفکر، از منازل سیر و سلوک عرفانی است که موجبات تقرب بنده‌ی سالک را به حضرت حق فراهم می‌نماید. به همین خاطر پیامبر اسلام(ص)، یک ساعت تفکر را برتراز یک سال عبادت می‌دانستند. دین مبین اسلام، به دینداری معرفت اندیشانه و تبعید مبتنی بر معرفت و عقلانیت، اهتمام قابل توجهی داشته و همواره مردم را بدان دعوت نموده است.

یقیناً این نوع دینداری، زمانی حاصل می‌شود که شخص مسلمان، به عنصر تفکر به عنوان یکی از ابزارهای مهم معرفت حق بنگرد و در همه‌ی ابعاد زندگی خود، آن را جاری و ساری سازد. تحقق جریان تفکر در برنامه‌ی زندگی عرفانی، نیازمند بستری است مناسب به نام خلوت. برای نیل به دینداری توأم با معرفت، اهمیت دو عنصر خلوت و تفکر، در کنار هم مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، در این هیاهوی دنیاوی که دو گزاره‌ی خلوت و تفکر، تاحدودی مغفول واقع شده است، تبیین جایگاه آن دو، برای تتحقق حیات معنوی همراه با معرفت، ضرورتی انکار ناپذیر است. درباره‌ی پیشینه‌ی این نوشتار باید مذکور شد که در سیره‌ی همه‌ی اولیا و عارفان، خلوت و تفکر جلوه‌ی ویژه‌ای دارد؛ تا آن جا که در طول حیات بشری، انسان‌ها برای تلطیف روح و تهدیب و تعالی باطنی خود، بدان‌ها متول می‌شدند. این دو گزاره، در آیین پیامبران الهی و حتی در اغلب مکاتب و ادیان غیر الهی نیز، بروز و ظهوری پر رنگ دارد.

در برخی از متون عرفانی نظیر: احیاء علوم الدین محمد غزالی، منازل السائرين و صد میدان خواجه عبدالله انصاری، فتوحات مکیه‌ی ابن عربی و لُبَّ لباب مثنوی و... بابی ویژه به این دو مبحث اختصاص داده شده است که این امر، حاکی از اهمیت و

منزلت این دو عنصر در مبانی معرفتی و سیره‌ی عملی آنان است. در این مقاله، رابطه‌ی ماهوی این دو عنصر به صورتی روشن‌مند و با نظم و نسقی خاص بیان گردیده که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است. با تفحص در متون روایی و عرفانی، به ارتباط ویژه‌ی این دو از منظرهای مختلف و همچنین به دقایق و اشارات لطیف عرفانی که در آن دو مستتر است، نیز پرداخته شده است.

چیستی خلوت و تفکر

تفکر مصدر باب تفعّل، یا اسم مصدر باب تفعیل (تفکیر) از ریشه «ف - ک - ر»، در لغت به معنای تأمل و تصرف قلب در معانی اشیا برای ادراک مطلوب است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۶۵)

در این که ماهیت و حقیقت دو عنصر، خلوت و تفکر، در آثار و متون عرفانی، چه بوده و ناظر به چه معانی و مفاهیمی است، آراء و دیدگاههای عارفان به اجمال، بیان می‌گردد.

مشايخ عرفان، سالکان طریقت را برای نیل به حقیقت، به خلوت گزینی و عزلت توصیه نموده و در آثار و متون عرفانی خویش به تفصیل، ماهیت و چیستی آن را تبیین نموده اند.

شاه نعمت الله ولی، در چیستی خلوت می‌گوید: «خلوت، عبارت از مجموعه‌ای است از چند گونه مخالفت نفس و ریاضت‌هایی از قبیل کم کردن غذا، خواب، کلام و روزه گرفتن روزهای زیاد و ترک معاشرت مردم و مداومت ذکر است. خلوت، محادثه‌ی سرّ است با حق به نحوی که غیر، مجالی در این محادثه نداشته باشد و این حقیقت و معنی خلوت است اما صورت خلوت، انقطاع است از غیر» (سجادی، ۱۳۷۳، ۲/۸۱۳)

قطب‌الدین‌شیرازی، مقصود از خلوت را اعراض از امور بدنی و اتصال به مجردات

نوری می‌داند و حقیقت خلوت را ترک محسوسات و مأله‌فات جسمانی و قطع
خاطرات وهمی و خیالی می‌داند. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸)
بعضی نیز اعتقاد دارند، خلوت‌نشینی در نزد صوفیه، عبارت است از دوری از خلق
به قصد عبادت و ریاضت تا بدین سبب، حالت انقطاع و جمعیت خاطر و تمرکز فکر
حاصل شود. (زمانی، ۱۳۸۲: ۶۳۹)

مولانا در مثنوی معنوی در تأیید این مطلب می‌گوید:

خلوت از اغیار باید نه زیار
پوستین بهر دی آمد نه بهار
(مولوی، ۱۳۶۶: ۲۰۲)

با تورّق در دیگر متون عارفان و عرفان پژوهان، می‌توان شاخصه‌های ذیر را برای
گزاره‌ی خلوت بیان نمود:

نخست این که، سالک طریقت، باید در درون خویش عزلت باطنی، ایجاد نموده
و ترک تعلقات نفسانی کند. دوم، از اختلاط و معاشرت با مردم که مانعی بر سر راه
سلوک به حق است، اجتناب نماید. سوم، رهرو این راه، اساس خلوت خود را بر تفکر
در احوال و افعال خویش، تأمل و مشاهده‌ی در مصنوعات و آیات پروردگار و نیز
ذکر حضرت حق، بنیان گذاری کند. نتیجه این که همه‌ی این موارد در نهایت، منتج به
قرب به مقامات معنوی می‌گردد.

تفکر و فکر که موجب تقریب بنده‌ی سالک به بارگاه ریوبی بوده و او را در مدار
عرفان و معرفت حق قرار می‌دهد، مطمح نظر اهل معرفت برای دستیابی به مقامات و
منازل معنوی و روحانی است.

نویسنده‌ی مناقب الصوفیه در چیستی فکر می‌نویسد «در فکرت، حرکت دل است
پس از شناختن و طلب حقایق کارها» (عبدی، ۱۳۶۲: ۸۲)
خواجه عبدالله انصاری، تفکر را به کارگیری بصیرت در رسیدن به مطلوب

می داند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۸۴) و به قول لاھیجی:

کریں معنی بماندم در تجیر	مرا گفتی بگو چبود تفکر
به جزو اندر بدیدن کل مطلق	تفکر رفتن از باطل سوی حق

(شبستری، ۱۳۸۹: ۱۳)

شارح گلشن راز در شرح این ابیات می نویسد: «تفکر به اصطلاح طایفه‌ی ارباب اشارات، رفتن سالک است به سیر کشفی از کثرات و تعینات که به حقیقت باطل‌اند، یعنی عدم‌اند، به سوی حق، یعنی به جانب وحدت وجود مطلق» به اعتقاد لاھیجی، عارفان تفکر را اصل و غایت نمی‌دانند، آن چنان که شارح گلشن راز، تفکر را وسیله‌ی معرفت می‌داند. (لاھیجی، ۱۳۸۸: ۴۴ - ۴۵)

امام محمد غزالی نیز تفکر را وسیله‌ی رهایی از ظلمت و جهل، برای رسیدن به معرفت می‌داند. (غزالی: ۱۳۸۴: ۴۸۴) ایشان در احیاء‌العلوم، نیز حقیقت فکر را حاضر کردن دو معرفت در دل، برای به دست آوردن معرفت سوم می‌داند. (غزالی، ۱۳۸۶: ۲/۴ - ۷۵۱)

حارس محاسبی در چیستی فکر بیان می‌کند که فکر، تأمل در این نکته است که قوام همه چیز با خدا است و دیگران نیز گفته‌اند، تفکر، درست عترت گرفتن است و گروهی دیگر نیز گفته‌اند که هر چیزی است که، دل‌ها را از حال عظمت خداوند، سرشار کند؛ حال، تفاوت فکر با تفکر آن است که تفکر، جولان دل است، اما فکر، آگاهی دل از شناخت‌ها است. (ابونصر سراج، ۱۹۱۴: ۲۳۰)

ملاحسین کاشفی نیز در این رابطه معتقد است: «تفکر، انتقال از معرفت به تحقیق و از صورت به معنی است و بی آن که آتش فکر، پرده‌ی صورت را بسوزد، چراغ معنی به هیچ حال نیفروزد». (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۱۵)

بنابراین تفکر، بیرون رفتن از تاریکی نفس حیوانی و حرکت به سمت روشنایی حق است که قرآن نیز در همین رابطه می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ

الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره / ۲۷۵)

لب کلام اهل معرفت در این است که رهایی از حیرت دنیاوی، متوقف بر اندیشیدن است و اندیشه و تفکر نیز همان پیشه کردن راه سلوک عرفانی است.

جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفان

با عنایت به چیستی خلوت و تفکر که در مطاوی این مقاله بدان اشاره گردیده، این پرسش برای اهل تحقیق رخ می‌نماید که دو پدیده‌ی خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چه جایگاه و منزلتی برخوردار بوده و کدام شأن و مقامی را دارا است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های عارفان و اصل و عرفان پژوهان، تبیین می‌گردد. ابن عربی، سلسه جنبان عرفان نظری، خلوت را در رأس امور طریقت می‌داند. وی در بیان جایگاه خلوت می‌گوید: «سالک اگر بخواهد در توحید، گامی راسخ و استوار بردارد، باید به چهار چیز در ظاهر و پنج چیز در باطن مبادرت کند. آن چهار چیز در ظاهر؛ کم خوردن، کم خوابیدن، کم سخن گفتن و عزلت می‌باشد؛ از این منفعل می‌باشد؛ اما پنج امر در باطن؛ صدق، توکل، صبر، عزیمت (قصد و تصمیم گیری) و یقین شمرده می‌شود؛ و این نه چیز، اصول خیرات‌اند و فرآگیر تمام خیرات. مجموع طریقت، این نه چیز می‌باشد و عزلت، رأس آن چهار چیز ظاهری است.» (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۵۱، ۲۴۳-۲۴۴)

در کشف الحقایق نیز آمده است، اهل معرفت، اغلب اوقات خود را در عزلت و خلوت سپری می‌کنند؛ و از اختلاط با اهل دنیا، اعراض می‌نمایند و مجالست با ارباب مناسب را بسان دشمنی می‌دانند. اینان به محافظت و مراقبه‌ی احوال خویش، روز را به شب و شب را به روز می‌گذرانند. آنان در این عزلت و خلوت، اوقات خود را به

تفکر و ذکر مشغول می‌دارند. (نسفی، ۱۳۸۶: ۲۹)

موضوع تفکر و اهمیت آن در متون عرفانی، بسان خلوت، از چنان جایگاهی برخوردار است که عرفای نامداری نظیر: خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی، ابن عربی و ملاحسین کاشفی، در بیان جایگاه، فضیلت، ویژگی‌ها، حدود و شغور و فواید و تاییج آن، به تفصیل پرداخته‌اند.

تفکر، در منظومه‌ی فکری خواجه عبدالله انصاری آن چنان است که آن را پنجمین منزل از منازل سیر و سلوک عرفانی قلمداد می‌کند. هم چنین ایشان در کتاب صد میدان، تفکر را، میدان بیست و نهم، قبل از میدان سی ام – که میدان ذکر است – آورده، این ترتیب که فکر را مقدم بر ذکر آورده است، دلالت بر این نکته دارد که ذکر خداوند، میوه و محصول درخت تفکر است. ایشان، در بیان تفاوت تفکر و تذکر، یادآوری کرده است که تفکر، جستن است و تذکر، یافتن. (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳ – ۱۵۵)

بعضی دیگر تفکر را اولین قسم از احوال باطن دانسته‌اند و درباره‌ی آن آورده‌اند که: «بدان که سفر دو گونه است، بحکم آن که مقاصد دو گونه است: یکی سفر قالب است در عالم اسفل و مقصد او اجسام و اشخاص و عبادات و مکنونات است و این سفر به تحرک باشد، و ساز او قدم. اما سفر دوم در عالم اعلی است و مقصد او آثار قدرت و حکم صناعت و ارواح و مکنونات غیبی است. این سفر به تفکر باشد و ساز او بصیرت و این تفکر را که سفر خاطر است نیز اسباب بسیار به کار باید، از صفات و ادراک حقیقت و علم شریعت و طریقت، تا به فکر مقصود رسد و فایده حاصل آید. چون تفکر به شرط باشد، از وی فواید و ادراکات تولد کند و از اینجا آدمی را علم و معرفت خویشن و معبد حاصل شود.» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۳/۱۵۰)

چون دَرِ معنی زنی بازت کنند پَرَ فکرت زن که شهباخت کنند (مولوی، ۱۳۶۶: ۱۴۲)

فروزانفر، در شرح این بیت که ناظر به جایگاه تفکر در هندسه‌ی معرفتی عرفا است، می‌نویسد: «عقل جزوی و عادی، (توحد قوی و مدارک) را نمی‌پذیرد و محالش می‌انگارد، ولی این معنی به کوشش و مجاهده و تفکر به دست می‌آید. و مردان حق که یافته‌اند، به همین وسیله یافته‌اند، مثل آن که هر گاه کسی حلقه‌ی پیاپی بر دری زند سرانجام آن در را بر روی او می‌گشایند چنان که پیشرفت‌های بشر از آن جا پدید آمده است که متفکران در حدود علم و دانش موروث نمانده‌اند و پی ناممکن و محال رفته‌اند.» (فروزانفر، ۱۳۹۰/۳:۱۱۸۸)

سیره‌ی عرفا در خلوت و تفکر

آیا در سنت و سیره‌ی اولیای الهی و احوال و افعال ایشان، خلوت و تفکر، تجلی و نمود عینی داشته است؟ به عبارت دیگر، در زندگانی این سلسله از اولیا و عارفان، تا چه اندازه این دو عنصر با هم دیده می‌شود؟

«از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که روزی آن حضرت بر گروهی وارد شد که سر به جیب تفکر فروبرده بودند به آنان فرمود: چرا سخن نمی‌گویید؟ گفتند: در خلق خدا می‌اندیشیم، فرمود: به همین گونه کار کنید، در خلق خدا بیندیشید و در او فکر نکنید.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲/۸: ۲۳۶)

عارفان و اهل سلوک با تکیه بر سنت نبوی و سیره‌ی صحابه، نسبت به خلوت‌گزینی و صمت(سکوت) به عنوان ابزاری برای نیل به تفکر، اهتمامی جدی می‌نمودند و بر انجام آن اصرار می‌ورزیدند. همچنین امام علی(ع) در توصیه‌ی خود به کمیل در رابطه با خلوت نشینی و تفکر می‌فرماید:

«گوش‌هی گیری کن و خود را در میان مردم مطرح نکن و خودت را از سر زبان‌ها بینداز تا در خاطر مردم نباشی و علم بیاموز و به آن عمل کن و ساكت و خاموش باش

تا از شرّ دیگران در امان بمانی. خوبان را شاد و مسروور نما، گرچه فرومایگان از تو خشمگین می‌شوند و باکی بر تو نیست، هنگامی که معارف دینت را بیاموزی که مردم را نشناسی و تو را نشناسند و کسی که دلش را با تفکر و زبانش را با ذکر مؤنس نمود، خداوند دلش را پر از ایمان و مهر و نور و حکمت می‌سازد و فکر کردن و عبرت گرفتن از کار دیگران سبب می‌شود که سخنان شگفت و حکمت‌آمیز از چشم‌هی دل او بجوشد.» (دیلمی، ۱۳۷۶: ۲۵۱/۱)

امام غزالی در مورد سیره‌ی لقمان حکیم در خلوت نشینی و تفکر می‌نویسد: «در زندگانی خویش به خلوت نشینی‌های طولانی مدت، عادت داشت. وقتی اربابش به وی گفت: که‌ای لقمان تو زیاد در خلوت و تنها بی، روزگار می‌گذرانی، اگر با مردم معاشرت داشته باشی به انس نزدیک‌تر است و برای تو بهتر. لقمان در پاسخ او گفت: تنها بی زیاد و مدام، برای تفکر، نتیجه بخش‌تر است و زیاد فکر کردن، دلیل و راهنمای بهشت است». (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۵۰/۴)

غزالی در همین رابطه می‌نویسد که از همسر ابوذر در مورد کیفیت عبادت ابوذر سؤال شد، جواب داد: او هر روز در خانه به فکر فرو می‌رفت و بیشتر عبادات ابوذر معطوف به تفکر بود. (همان ۷۴۹/۴)

در سیره‌ی عارف واصل، میرسید علی همدانی نیز آمده که شش سال پیوسته در کنج خلوت، عمر خویش را سپری نموده، در این مدت به جز ذکر خدا و تفکر، سخنی از امور دنیا بر زبان نمی‌آورد. و گاهی به دستور شیخ خود، بعد از نماز و اوراد صبحگاهی با بیل زدن در باغ و مزرعه‌ی خود اشتغال می‌ورزید ولی بیشتر در حال سکوت بود. (محمد ریاض، ۱۳۷۰: ۱۶)

در مقدمه‌ی کتاب ایقاظ النائمین در شرح حال حکیم متأله شیعی، ملاصدرا و خلوت و تفکر وی آمده‌است: زندگانی ملاصدرا به چند مرحله تقسیم می‌شود که

مرحله‌ی سوم زندگانی ملاصدرا را «دوران تأليف» می‌نامد و معتقد است این دوران، ثمره‌ی سیر و سلوک روحانی و مکاشفات این فیلسوف و عارف بزرگ اسلامی است که در این مرحله ظاهر شد. این مرحله‌ای بود که ملاصدرا سال‌های عزلت و خلوت خود را در کهک قم به تفکر و سلوک عرفانی سپری می‌کرد و در این برده از زمان بود که کتاب عرفانی و فلسفی خود یعنی اسفار اربعه را تالیف نمود. ملاصدرا خود، در توصیف خلوت نشینی‌اش در این دوره می‌نویسد: «رحمت الهی بر آن تعلق گرفت که معانی منکشف از عالم اسرار و انوار فایض از نورالانوار، بیش از این در پرده‌ی استتار نماید و از سوی خدا ملهم شدم که جرعه‌های از آن افاضات ربانی را به تشنگان وادی طلب بچشانم و دلهایی را که در جستجوی پرتو انوار حقیقت‌اند، منور سازم. خلاصه، زمان تأليف کتاب فرا رسید و مشیت الهی بر آن تعلق گرفت، پس آن را از قوه به فعل درآوردم و این گوهر پنهان را آشکار ساختم و در دسترس طالبان قرار دادم کتابی پرداختم در حکمت الهی برای استفاده‌ی سالکان مشغول به تحصیل کمال و طالبان کشف اسرار ذوالجلال و الجمال، حق را در ظهور آن نور تجلی است و دیری نماند که هر آن چه مرموز و مستور است از طریق «کشف» آشکار گردد. در این کتاب، حکمت ذوقی با حکمت بحثی و حقایق کشفی با اصول منطق درآمیخته است... اشاراتم به رموز کشف خزاین حقایق است و تنها کسانی را هدایت خواهد کرد که نفس خود را با ریاضت و عقل خود را با مجاهدت، آماده‌ی معرفت مطالب ساخته باشند.» (صدرالمتألهین، بی‌تا: ۱۷)

از سیر در سیره‌ی اهل معرفت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که زندگانی این طایفه، سرشار از گوشه گیری از خلق برای ورود به عوالم روحانی به وسیله‌ی تفکر بوده است. عروج به مراتب متعالی روحانی و سیر در آفاق و انفس این بزرگان، بدون تفکر و خلوت گزینی، هرگز امکان پذیر نبود؛ آن چنان که، با توجه به متون مورد اشاره

شده‌ی بالا، لقمان حکیم، تعالیٰ معنوی و کسب مدارج الهی خود را مرهون سکوت و مداومت در تفکر می‌داند. و همچنین سیره‌ی زندگانی ابوذر غفاری نیز حاکی از این است که وی تفکر در خلوت را برای خود نوعی عبادت می‌دانست. اهل معرفت در سلوک خویش، چنان با تفکر در خلوت، مأنوس بودند که بدین وسیله از ماسوی الله، انقطاع یافته و تنها به حضور محبوب ازلی در کانون دل خویش می‌اندیشیدند.

نسبت خلوت با تفکر

در متون روایی و مبانی نظری و معرفتی عارفان و شریعت مداران، معمولاً دو گزاره‌ی خلوت و تفکر در کنار هم آمده‌است. آن چه در بادی امر، به ذهن متأادر می‌شود این نکته است که آیا بین این دو گزاره، تلازم و تلازمی به چشم می‌خورد؟ در این جستار، سعی بر آن شده است که ارتباط ماهوی این دو مقوله در شش ساحت از منظر اهل معرفت، کشف و تبیین گردد.

الف: خلوت، زمینه‌ی تصفیه‌ی فکر

گاهی اوقات، فکر سالک دچار شواغل و اوهام می‌گردد و او را از حالت صفائ باطن و جمعیت خاطر دور می‌سازد. به همین خاطر برای علاج این عارضه‌ها نیاز به خلوت گزینی برای سالک، امری ضروری به نظر می‌رسد.

عارفان برای تصفیه و پالایش فکر بر این اعتقادند که شناخت خداوند و شناخت خویشن خویش در تنها بی خلوت، امکان پذیرتر است. در همین رابطه، شارح مصباح الشریعه می‌گوید: «شناخت، معلول فکر و پالایش فکری است و این شناخت الزاماً بدون خلوت، دستاورده مطلوبی در پی نخواهد داشت.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۵۷) خلوت، باعث می‌شود شخص، سیر در انفس کند و به شناخت خود بپردازد چرا

که «من عرف نفس‌ه فقد عرف رب»، هر که خود را شناخت، خدای خود را می‌شناشد. این خود شناسی با سکوت و خلوت و تفکر به دست خواهد آمد. آن چنان که ابن عربی، صفاتی در فکر را یکی از اهداف اصلی خلوت نشین ذکر می‌کند تا آن که از علم، نظر درستی داشته باشد. (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۷۸/۵۸)

عبدالله قطب در مورد صفاتی فکر معتقد است: «فکر لطیف، هموار کننده‌ی حصول معرفت است. فکر لطیف عبارت است از منتظر ماندن واردات غیبی در موارد آن و انتظار الهام در مظان آن بدون زحمت ذوق و قریحه و عادت دادن نفس به خلوت. تنها یی، مشمر انس است با عالم غیب و چون به جوع و صمت ملزم گردد، تمام موارد حاصل می‌شود.» (عبدالله قطب، ۱۳۸۴: ۳۷)

جان کلام اغلب اولیا و عارفان در این زمینه‌ی، ناظر بر این نکته است که سالک با اعراض از غیر حق و تصفیه‌ی فکر، زمینه واردات الهی را در جغرافیای باطنی خود فراهم می‌کند، تا جایی که مواهب و عنایات حق را بدون تکلف و به دور از عادات، در می‌یابد و بدانها آراسته می‌شود.

ب: خلوت، زمینه ساز فکر مرکز

تفکر سالک زمانی در مسیر درست قرار می‌گیرد که همه‌ی افکار خود را منحصر به یک فکر کند و آن توجه به خداوند متعال است؛ و غلبه‌ی این توجه بر دل، زمانی او را مفید است که مجالی برای تفکر و سیر باطن در ملکوت آسمان‌ها و زمین و عجایب صنع خدا و دیگر ابواب معرفت داشته باشد. چون توجه به خداوند بر دل چیره شود، اشتغال به آن، گفتگوی شیطان و وسوسه‌های او را بر طرف می‌کند و اگر سیر باطنی نداشته باشد، راهی برای نجات نیست؛ جز این که خود را به اوراد به هم پیوسته‌ای که برای هر لحظه ترتیب داده باشد، مشغول کند اعمّ از قرائت قرآن و اذکار و صلوت. با

این حال او نیازمند حضور قلب است، چرا که تفکر باطن است که دل را در توجه به خدا مستغرق می‌کند نه وردهای ظاهري. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۷/ ۱۷۱)

خلوت و اجتناب از اغیار، مناسب ترین زمینه است برای تمرکز اندیشه و مجالی است برای سیر در ملکوت. بدیهی است که اگر چنین خلوتی میسر نشود، قطع تعلق از اشتغالات نفسانی و در نتیجه، سیر باطنی در عوالم ملکوت حاصل نمی‌شود.

مولانا بدهین مطلب اشاره‌های در خور توجه دارد:

این قدر گفتیم باقی فکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر اگر جامد بُود، رو ذکر کن
ذکر را خورشید این افسرده ساز
(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۱۱۵)

تلقی نگارندگان از این دیدگاه آن است که تفکر بدون خلوت، حاصل نمی‌شود؛ تمکن در فکر نیز موجب می‌شود که حواسی زاید، اوهام باطل و افکار متفرقه از کانون دل سالک، زایل شده و او را در دستیابی به مطلوب حقيقی که همان قرب به حق است، مدد رساند. به قول حافظ:

به گوش هوش نیوش از من و به عشرت کوش
ز فکر تفرقه بازآی تا شوی مجموع
که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد
به حکم آنکه چو شد اهرمن، سروش آمد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۳۵ - ۱۳۶)

حضرت حافظ، حصول جمعیت خاطر، تمرکز فکری و رهایی از وسوسه‌های نفسانی را در رهایی از افکار و اوهام متفرقه دانسته تا بدان وسیله، دل از هموم نفس اهربیمنی، تخلیه گردیده و به حضور سروش غیبی، آراسته شود. به قول مولانا در مثنوی:

قرع چه بگزید هر کی عاقل است ز آن که در خلوت صفاتی دل است

ظلمت چه، به که ظلمتهای خلق سر برد آن کس که گیرد پای خلق
(مولوی، ۱۳۶۶: ۶۴)

به اعتقاد فروزانفر، حصول صفاتی دل در خلوت، به سبب تمرکز حواس و اشتغال به ذکر و نشینیدن سخنان بیهوده است که در صحبت خلق از آن گزیری نیست.
(فروزانفر، ۱۳۹۰: ۲/۴۶۶)

در خلوت گزینی، صاحب این حالت، نیازمند تماشای بیرون از خود نیست و بدین خاطر به خلوت نشینی روی می‌آورد، تا راه تماشا را به روی غیر بیند. یعنی سالک برای انقطاع از اغیار و متمرکز شدن در محبوب، خلوت را اختیار می‌کند. به قول حافظ شیرازی:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحر اچه حاجت است
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶)

ج: آرامش شب بستر خلوت و تفکر

بدون شک، فکر و اندیشه بسان آبی است که بذر حکمت را در ضمیر سالک، سیراب و بارور می‌سازد اما باید یادآور شد که تفکری وافی به مطلوب است که در خلوت دل، آن هم در دل شب که زمینه‌ی آرامش در آن فراهم‌تر است، صورت پذیرد. چنان‌که، قرآن مجید، پدیده‌ی شب را مایه‌ی آرامش جان و سکونت خاطر معرفی می‌کند.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُون» (یونس / ۶۷)

عايشه در حالات عبادت پیامبر(ص) می‌گويد: شبی پیامبر از رختخواب برخاست و به گریه مشغول شد، چنان که محاسنش تر شد، موقع نماز صبح، بلال از او سؤال کرد چه چیز تو را گریانده در حالی که خداوند، گناهان متقدم و متاخر تو را آمرزیده است، فرمود: وای بر تو ای بلال! چه چیزی مانع گریه‌ی من شود؟ در حالی که خداوند در این

شب این آیه را برابر من فرو فرستاد که: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاحْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَئِكَ الْأَلْبَابِ (آل عمران/۱۹۰). (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۳۷/۸)

نکات قابل توجه در این واقعه، حاکی از این است که نخست، نزول این آیه که اساسش در مورد صاحبان خرد است، در ظرف شب نازل شده و دوم این که پیامبر(ص) با تکیه بر این آیه، همه‌ی مؤمنین را به تفکر در نظام هستی، دعوت کرده است. امام علی(ع) نیز در همین رابطه فرمودند «نَبَّهَ بِالْتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافِ عَنِ اللَّيلِ جَنْبَكَ وَ أَتَقِ اللَّهَ رَبَّكَ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۴/۲) «با تفکر، دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو را از بستر خواب به دور دار.»

غزالی به نقل از امام علی(ع) می‌گوید: «قیام در شب فاضل تر است، چرا که فراغ دل در آن فراهم تر است.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قَعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۹۱) فضیل عیاض، در لذت خلوت شبانه می‌گوید: چون شب فرا می‌رسد، شاد و مسرور می‌شوم و با پروردگار خود خلوت می‌کنم و چون صبح می‌شود دچار سستی می‌شوم، و از کراهت دیدن مردم و آن که مرا از انس با پروردگارم باز می‌دارد، آیه‌ی استرجاع را می‌خوانم. کسی که از مداومت ذکر با خدای تعالی، انس پیدا کند، یا به خاطر دوام فکر، معرفت و شناخت پیدا کند، او بیشتر دوست دارد تنها باشد، چرا که هدف غایی عبادات‌ها و ثمره‌ی معاملت‌ها، آن است که وفات آدمی در حال محبت خدا و معرفت وی باشد؛ و محبت نیست مگر به انسی که در دوام ذکر حاصل می‌آید و معرفت حاصل نمی‌شود مگر به دوام فکر؛ و شرط هر یکی از این دو، فراغ دل است و فراغ با مخالفت بدست نمی‌آید.» (امام غزالی، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

د: خلوت و تفکر، بابِ ورود به ملکوت

اولیای خدا، با تفکر و تأمل در صنع بدیع پروردگار و تحمل ریاضت‌ها و خلوت نشینی‌های مداوم به حقایقی دست می‌بابند در حالی که نیل به این مطلوب از تیررس افکار و انتظار دیگران پنهان است. به عبارت دیگر، خلوت نشینی توأم با تفکر عمیق، باعث دریافت شهود حقایق ملکوت، فهم آیات آفاقی و انفسی و کشف شهودات غیبی می‌شود. سالک با تکیه بر ابزار تفکر، فرصت ورود به عالم ملکوت و بالاتر را نیز می‌یابد.

در این مورد، آیه‌ی شریفه‌ی ذیل ناظر به همین مراد است:

«أَوَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فِيَّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۱۸۵)

از نگاه شهاب الدین سهروردی، قدرت مشاهده‌ی ملکوت و عالم غیب برای کسی که در مدت خلوت، ریاضت‌های جسمی و روحی کشیده باشد، به وجود می‌آید و سالکی که این توانایی در او حاصل نشده باشد، به حقیقت خلوت نرسیده است، موهاب و فتوحات، منوط به خلوت است. (شهاب الدین سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۵) ابن عربی نیز معتقد است، خلوت نشین بعد از تصفیه‌ی قلب و آماده شدن برای رسیدن به بارگاه الهی، خداوند از سر لطفش، آیات آفاقی و انفسی خود را بر او نمایان می‌کند و بر سر وحدانیت الهی واقف می‌شود. (ابن عربی ۱۳۷۵: ۱۴) اگر خلوت به تمام شرایط انجام گیرد، شخص توانایی راه یافتن به عالم ملکوت و دریافت شهودات بر او میسر می‌گردد. عبدالرزاق قاسانی بعد از هفت ماه که در صحراء خلوت اختیار کرده بود و مبانی وحدت وجود را به کشف دریافته و به قرار دل رسیده بود، از صحراء خارج شد. (عبدالرزاق قاسانی، ۱۳۷۷: ۸۶)

خداوند بر شخص خلوت نشین در خلوتش، آیات و نشانه‌هایی بر او مکشوف

می‌گرداند که انسان تنها بی‌او می‌گردد و عوض ترک‌ها و اعراض‌هایی که انجام داده به او عطا می‌کند. (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۹۵)

امام محمد غزالی در باب این که خلوت باب ورود به ملکوت و استکشاف اسرار الهی است، می‌نویسد:

«فراغت برای عبادت و فکرت و انس گرفتن به مناجات باری- سبحانه و تعالی- و ترک مناجات مردمان، و مشغول شدن به استکشاف اسرار الهی در کار دنیا و آخرت، و ملکوت آسمان و زمین، چه آن را فراغت باید، و با مخالفت فراغت نتواند بود. پس عزلت وسیلت آن باشد. و برای این یکی از حکما گفت که هیچ کس خلوت نتواند مگر آن که به کتاب خدای تعالی تمسک نماید. و تمسک نمایندگان به کتاب خدای تعالی آن کسانند که از دنیا اعراض نموده‌اند و به ذکر خدای تعالی بیاسوده. یاد کنندگان خدای ایشانند که حیات ایشان به ذکر خدای است، و وفات ایشان به ذکر خدای، و رسیدن به لقای خدای به ذکر خدای. و برای این معانی پیغمبر- علیه السلام- در آغاز کار از مردمان منقطع بودی و به کوه حرا خلوت ساختی تا آن گاه که نور نبوت چنان قوت گرفت که حضور خلق وی را از حق حجاج نکند.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۸۹)

از بیان غزالی استنباط می‌شود که فهم و ورود به ملکوت و استکشاف اسرار الهی، بدون خلوت و تفکر در آفاق و انفس، می‌سیر نمی‌شود. هدف عارف، ورود به ساحت ملکوت و کشف اسرار الهی است؛ و این دو جز از راه تفکر که امری قلبی و درونی است، حاصل نمی‌شود. در نتیجه، این تفکر منوط به دو شرط است که فقط در خلوت یافت می‌شود؛ اول اجتناب از اغیار و هر آن چه که فکر او را از غیر حق به خود مشغول دارد و باعث تعلق خاطر شود؛ دوم حصول فراغت برای دو پدیده‌ی ذکر و فکر. از آن جایی که فکر، امری درونی و قلبی است و با خویشتن تنها انسان، ارتباط دارد، قهرآ نیازمند به خلوت گزینی و پرهیز از معاشرت با توده‌ی مردم است.

ز: خلوت، لازمه‌ی استمرار و ژرف نگری در تفکر

تفکر، زمانی مفید فایده است، که هم مستمر و مداوم بوده و هم باعث غور و تعمق در حقیقت و باطن امور گردد. در همین رابطه، حضرات معصومین(ع) - که سلسله جنبان معرفت و وصال به حق بودند- در هنگام دعوت به تفکر به دو ویژگی اشاره نمودند و تأکید فرمودند، که این دو ویژگی موجب دوام و قوام تفکر است. آن دو عبارت‌اند از: «إِدْمَان» به معنای استمرار و پیوستگی و «مغمور» به معنای غور و تعمق شدید است. بدیهی است که اتصاف به این دو ویژگی، بدون لحاظ خلوت از اغیار، محقق نخواهد گردید. دو حدیث ذیل در سخنان معصومین، ناظر به دو ویژگی استمرار (ادمان) و غور(غمور) در تفکر سالک است: امام علی(ع) می‌فرمایند:

(المُؤْمِنُ مَغْمُورٌ بِفَكْرِهِ) (نهج البلاغه، ص ۵۳۳): مؤمن اهل غور و تعمق در تفکر خویش است.

امام صادق(ع): (أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ) (کلینی ۱۴۰۷ق: ۵۵/۲): بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

نویسنده‌ی مناقب الصوفیه نیز معتقد است: «مصنوعات حق تعالی، میدانی است که تفکر، جولان کردن دل است در آن میدان، هر چند که مرد تفکر بیش کند، حقایق، بیش روی نماید و چندان که به ادراک حقایق ربویت می‌افزاید اقرار او در عبودیت نیز می‌افزاید.» (عبدی، ۱۳۶۲: ۸۲)

ر: خلوت و تفکر، زمینه‌ساز فضل و حکمت

برخورداری از موهاب فضل و حکمت الهی، برای اهل سیر و سلوک، بدون خلوت گرینی و تفکر در صفات و اسماء الهی، میسر نیست. آنان که به این دو موهبت الهی دست یافته‌اند، به برکت وجود این دو نایل شده‌اند. امام کاظم (ع) در همین رابطه

می فرماید: ای هشام تحمل تنهایی، نشانه‌ی قوت عقل است. پس اگر کسی درباره‌ی خدا تفکر کند، از دنیا و راغبان به آن کناره می‌گیرد و به آن چه نزد خدا است رغبت پیدا می‌کند و هر کس به آن چه نزد خدا است متمایل شود، خدا ائمین او در وحشت و دوستش در تنهایی و بی‌نیازی اش در فقر و همراه او در تنهایی خواهد بود.

(کلینی ۱۴۰۷ق: ۱/۱)

غزالی را اعتقاد بر این است که آدمی در نفس خود به این جهت دچار وحشت و پریشانی می‌شود که از فضیلت تهی است، در این صورت برای رهایی از این وحشت، معاشرت با مردم را می‌طلبد. چون ذات او فاضل گردد، تنهایی را اختیار می‌کند تا به تفکر بپردازد که از آن، علم و حکمت حاصل شود که گفته‌اند: انس طلبیدن از مردمان نشانه‌ی افلاس و ورشکستگی انسان است. کسی که با ذکر حق و تفکر در معرفت خداوند، انس و الفت گیرد، تنهایی برای او از همه‌ی آن چه به اختلاط با مردم تعلق دارد، برتر و فاضل‌تر است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۹۲/۲)

تلقی نگارندگان این است که هرگاه انسان به فضل و حکمت، همت گمارد، وحدت طلب می‌شود و در خلوت خویش می‌تواند به تفکر، استخراج علوم و حکمت الهی، مبادرت نماید؛ چنین خلوتی، حلاوت بخش است و ثمره اش علم و حکمت الهی. به عبارت دیگر، بنده‌ی سالک، به واسطه‌ی خلوت و تفکر درونی که سرچشمه‌ی زایش و حکمت است، نیازی به معاشرت با اغیار در خود نمی‌بیند و از برکت انس با این خلوت گزینی، به حکمت الهی دست می‌یابد. بنابراین، دوری از مردم، وحشت و اضطرابی در او ایجاد نمی‌کند، چرا که خود مجهز به سلاح حکمت و انس با محظوظ خویش است.

نتیجه

گوهر تفکر به عنوان یکی از ابزارهای سیر و سلوک عرفانی، محصول فرایند

خلوت نشینی و دوری از اغیار است. دو عنصر خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چنان جایگاهی برخوردار است که در آثار و کتب عرفانی خود، بابی ویژه بدان اختصاص داده‌اند. با مطالعه‌ی سیره‌ی اولیا و عرفا، می‌توان نقش این دو عنصر را در منازل و مدارج روحانی که آنان طی کرده‌اند، به وضوح مشاهده نمود. در این نوشتار، این نتیجه به حاصل آمد که دو عنصر خلوت و تفکر در سیر و سلوک عرفانی، تلاiem و ارتباط وثیقی با هم دارند. در ملازمت و ارتباط ماهوی این دو عامل، در اندیشه‌ی عارفان، می‌توان به روابط زیر اشاره نمود: نخست این که تصفیه‌ی فکر، مستلزم خلوتی است که از همه‌ی شواغل و خواطر، عاری باشد؛ دوم: اختلاط و معاشرت با اغیار، عامل بازدارنده‌ی از تمرکز و جمعیت خاطر است؛ به همین خاطر، اهل معرفت، خلوت را زمینه‌ای برای تفکر جهت ورود به عالم ملکوت می‌دانند که این امر، مأخوذه از نصّ صریح قرآن است. سوم: متون روایی و عرفانی بر این نکته اشعار دارد که استمرار و ژرف نگری در دریای تفکر، نیازمند انقطاع از ناالهان و پیشه کردن مشی خلوت نشینی است. چهارم: دستیابی سلسله‌ی عارفان و برخورداری از سرچشمه‌های حکمت که از درون آنان می‌جوشد و بر زبانشان جاری می‌شود، محصول تفکر در خلوت نشینی است. پنجم: تفکر، به سکونت خاطر و آرامشی نیازمند است که در خلوت میسر می‌شود و دستیابی به چنین خلوتی در آرامش شب، امکان پذیرتر است، چنان که قرآن کریم نیز به این امر تأکید فرموده است.

منابع

١. قرآن کریم
٢. نهج البلاغه
٣. ابن منظور، محمد بن مکرم(١٤٠٨ق)، لسان العرب، بیروت، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربي.
٤. ابن عربی، محی الدین(١٣٧٥)، رسائل ابن عربی، مترجم مجھول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
٥. ----- (١٣٨٣) فتوحات مکیه، مترجم محمد خواجهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
٦. باخرزی، یحیی(١٣٨٣)، اوراد الأحباب و فصوص الآداب، محقق ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه.
٧. حافظ، شمس الدین محمد(١٣٩٠)، دیوان حافظ، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه.
٨. خواجه عبدالله انصاری(١٣٨٦)، صد میدان، با تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران.
٩. دیلمی، حسن بن محمد(١٣٧٦)، إرشاد القلوب، ترجمه‌ی سلگی، چاپ اول، قم، ناصر.
١٠. زمانی، کریم(١٣٨٢)، مینیاگر عشق، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
١١. سراج طوسي، ابو نصر، اللمع فی التصوف، چاپ لیدن، مطبعة بریل(۱۹۱۴ م).
١٢. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران(١٣٧٣).
١٣. سهروردی، ابوحفص(١٣٧٥)، عوارف المعارف، مترجم ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
١٤. شبستری، شیخ محمود(١٣٨٩)، گاشن راز، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام عدالت.
١٥. شیخ الاسلامی، علی(١٣٧٩)، راه و رسم منزلها، چاپ اول، تهران، مرکز انتشاراتی آیه.

١٦. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، إيقاظ النائمین، مصحح محسن مؤیدی، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
١٧. عبادی، اردشیر(۱۳۶۲)، مناقب الصوفیه، با تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، .
١٨. عبدالله قطب(۱۳۸۴)، مکاتیب عبدالله قطب، چاپ اول، قم، انتشارات قائم آل محمد.
١٩. غزالی، ابو حامد محمد(۱۳۸۴)، کیمیای سعادت، چاپ دوم، تهران، نشر پیمان.
٢٠. ——————(۱۳۸۶)احیاء علوم الدین، مصحح و مترجم خدیو جم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
٢١. فروزانفر، بدیع الزمان(۱۳۹۰)، شرح مشنوی شریف، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات زوار.
٢٢. فیض کاشانی، محسن(۱۳۷۲)، راه روشن (المحجه البیضاء)، ترجمه‌ی محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی،
٢٣. قطب الدین شیرازی(۱۳۸۳)، شرح حکمه الاشراق، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.
٢٤. قاسانی، عبدالرزاق(۱۳۷۷)، اصطلاحات الصوفیه، مترجم محمد خواجه‌ی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
٢٥. کاشفی، ملاحسین(۱۳۹۰)، لب لباب مشنوی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.
٢٦. کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۷ ق)، اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
٢٧. گوهرین، صادق(۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
٢٨. لاهیجی، شمس الدین محمد(۱۳۸۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با تصحیح

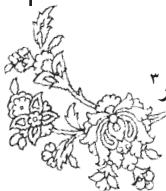
- محمد رضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار.
٢٩. مصطفوی، حسن (١٣٦٠)، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقيقة، جاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
٣٠. مولوی، جلال الدین بلخی (١٣٦٦)، مثنوی معنوی، چاپ دهم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
٣١. نسفی، عبدالعزیز (١٣٨٦)، کشف الحقایق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
٣٢. همدانی، سید علی (١٣٧٠)، احوال و آثار میرسید علی همدانی (شش رساله)، به کوشش محمد ریاض چاپ دوم، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

بررسی و مقایسه‌ی تطبیقی بن‌مایه‌های فکری در اشعار محمدحسین

بهجت تبریزی «شهریار» و رابرت لی فرات

با تأکید بر الهیات، فلسفه، عشق

لیلا سلیمانزاده^۱، دکتر محمدرضا شادمنامن^۲، دکتر کیان پیشکار^۳



تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵

چکیده

ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجدی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و به دیگر سخن ادبیات تطبیقی بازشناسنده خود از زبان دیگری است. بر اساس این تعریف در این پژوهش سعی شده است تشابه و تفاوت طرز تفکر و اندیشه‌های دو شاعر معاصر ایرانی و آمریکایی یعنی محمدحسین بهجت تبریزی (۱۳۶۷-۱۲۸۵) و رابرت لی فرات (۱۹۶۳-۱۸۷۴) بررسی شده تا هم نوعی ارتباط فرهنگی میان ادبیات معاصر ایران و آمریکا برقرار کرده و هم تأثیر هر یک بر دیگری را مورد بررسی قرار دهد؛ و به این ترتیب جایگاه شعری هر یک از این شاعران بزرگ با تأکید بر الهیات و فلسفه، طبیعت، عشق و وطن مشخص گردد. چرا که در نگاه اول در کلام استاد شهریار به عنوان شاعر معاصر شرق و رابرت لی فرات به عنوان شاعر غرب از لحاظ توجه به زندگی ساده‌ی روستایی - عشق و نیز افکار فلسفی و عرفانی تشابهاتی به چشم می‌خورد؛ و این عوامل باعث شده تا هم نوعی تخیلی شیرین به اشعار این دو شاعر حاکم شود و هم شعرشان ساده و نزدیک به فهم عامه مردم باشد و در دل و روح مردم تأثیر عمیق بگذارد و نام و آوازه‌ی شهریار و فرات را علاوه بر ایران و آمریکا به خارج از مرزهای این دو کشور نیز ببرد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شهریار، رابرت لی فرات، الهیات، فلسفه، عشق.

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال. ایران leilasoleymanzadeh@gmail.com

۲- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال. ایران.

۳- عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم. جهرم. ایران.